

رویکرد سیاست خارجی روسیه به پرونده هسته‌ای ایران

جعفر خلفی^۱

علی طاهرخانی^۲

چکیده:

سیاست خارجی هر کشوری نسبت به تحولات سایر کشورها اعم از منطقه‌ای و جهانی مبتنی بر منافع ملی است. اما هر کشوری منافع ملی خود را بر اساس مقتضیات زمانی و مکانی تعریف می‌کند. چنانکه روسیه در ابتدای هزاره سوم منافع ملی خود را در راستای تقابل با غرب، بازتولید قدرت روسیه در جهان، نفوذ در مناطق مختلف جهانی و منطقه‌ای، و... تعریف کرده است. سوال و هدف محوری این پژوهش رویکرد روسیه به پرونده هسته‌ای ایران است. در تجزیه و تحلیل این سوال به مولفه‌های تاثیرگذار بر سیاست خارجی روسیه بخصوص در موضوع هسته‌ای در دو دهه اخیر همچون شخصیت پوتین، تقابل با امریکا گرایی در جهان، جلوگیری از هسته‌ای شدن جنوب روسیه و ... اشاره شده است. از سوی دیگر می‌توان در چارچوب نوواقع گرایی عناصری همچون آنارشی بودن نظام بین‌الملل، لزوم چندجانبه گرایی در سطح بین‌الملل، امنیت نوین در منطقه و بازیگری در سطح جهانی با بحران سایر کشورها مورد توجه قرار گرفته اند.

واژگان کلیدی: ایران، روسیه، بحران هسته‌ای، امریکا، چندجانبه‌گرایی

^۱ - دکتری تخصصی، علوم سیاسی (اندیشه سیاسی)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران
khalafi.farsejin@yahoo.com

^۲ - عضو هیئت علمی، دانشگاه پیام نور مرکز ابهر (استان زنجان)، ایران: نویسنده مسئول
Ali_taherkhani42@gmail.com

ارتباطات دو کشور ایران و روسیه جدا از عواملی مانند از همجواری جغرافیایی، پیشینه تاریخی، همکاری‌های اقتصادی و ارتباطات منطقه‌ای همواره یکی از مسائل مورد توجه در سه سطح داخلی در میان نخبگان ایران و روسیه، سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. در سطح داخلی، دیدگاه‌های مختلفی در میان نخبگان روسیه درباره نحوه تعامل با ایران وجود دارد که البته به سه گروه کلی آتلانتیک‌گرایان، اوراسیاگرایان و ملی‌گرایان تقسیم می‌شوند. در ایران نیز دیدگاه نخبگان اصولگرا، اصلاح‌طلب و میانه‌رو درباره تعامل با روسیه با یکدیگر متفاوت است. در سطح منطقه‌ای هم، غرب آسیا به دو دسته محور مقاومت و ضدمقاومت تقسیم شده‌اند که اسرائیل و ترکیه نیز به همراه ائتلاف عربستان، گروه ضد مقاومت را تشکیل داده‌اند. محور ضد مقاومت به‌ویژه رژیم اسرائیل و عربستان به دقت همکاری‌های تاکتیکی و راهبردی ایران و روسیه را زیر نظر دارند. در سطح بین‌المللی نیز اتحادیه اروپا و آمریکا بر روابط ایران و روسیه، تمرکز ویژه‌ای دارند و آن را به دقت رصد می‌کنند که این مسئله به دلیل موقعیت سوق الجیشی هر دو کشور است. این روابط در دوره ریاست جمهوری پوتین وارد مرحله جدیدی شده است که تحلیل آن را برای بسیاری از کارشناسان پیچیده‌تر کرده است.

قصد و اراده موجود در سیاست خارجی روسیه برای همکاری‌های مختلف با ایران با پستی و بلندی‌های بسیاری روبرو بوده است، به صورتی که در درک ماهیت روابط ایران و روسیه، چالش‌های بسیار زیادی وجود دارد. البته این ابهام رفتار روسیه در سیاست خارجی، بیش از یک قرن سابقه دارد. در میان نخبگان ایرانی نیز، مسئله جایگاه واقعی ایران در سیاست خارجی روسیه که تابع منافع ملی این کشور است، به یکی از موارد پیچیده در میان سیاست‌گذاران تبدیل شده است و هر کدام از دیدگاه خود، مسئله روابط دو کشور را تبیین و تحلیل می‌کنند.

هدف مقاله پیش رو در این است که به بررسی سیاست خارجی پوتین در خاورمیانه با تاکید بر نگاه نخبگان محور روسی نسبت به جمهوری اسلامی ایران بپردازد؛ به همین دلیل این سوال را طرح می‌کنیم که رفتار سیاست خارجی پوتین در قبال ایران را به چه صورتی می‌توان تبیین نمود؟ و از تحلیل به دست آمده می‌توان نتیجه گرفت که دو کشور به عنوان متحد استراتژیک هستند؟ در فرض به وجود آمده از سوالات نیز عنوان این مطلب در ابتدا مهم است که بر اساس دیدگاه و لفرام هانریدر و اصل امکان‌پذیری و موفقیت سیاست خارجی و تلفیق اجماع و سازگاری در سیاست خارجی، در روسیه هر جا درباره منافع روابط استراتژیک در قبال ایران در میان نخبگان روسیه یک اجماع وجود داشته باشد، روابط ایران و روسیه تا حد راهبردی ارتقا پیدا می‌کند و در

مواردی که اجماع وجود نداشته یا اجماع از نوع دستوری است، نحوه تعامل با ایران متناسب با ساختار وضعیت بین‌المللی اتخاذ می‌شود.

پیشینه تحقیق

محمدسعید احدیان در کتاب برنامه جامع اقدام مشترک در تحلیل کلان و خرد (۱۳۹۴)، در بخش اول به داده‌ها، ستانده‌ها و عقب نشینی آمریکایی‌ها می‌پردازد. وی داده‌ها را شامل محدودیت‌های غنی‌سازی، کاهش ذخایر اورانیوم از ۹ تن به سیصدکیلوگرم تا پانزده سال، نظارت‌ها و دسترسی‌ها برای دسترسی به مراکز غیرهسته‌ای در صورت عدم تفاهم با آژانس عنوان می‌کند. ابوذری علی‌بیگلو در کتاب گام به گام تا برنامه جامع اقدام مشترک (۱۳۹۴)، معتقد است طرف غربی از سیاست هویج و چماق استفاده می‌کند. در مقابل، رهبر انقلاب هشدارهایی را به گروه ۵+۱ می‌دهد. تصمیمات حساس و سرنوشت ساز را رهبران دو کشور اتخاذ می‌کنند. هدف غرب از انجام مذاکرات هسته‌ای افزایش هزینه گام برداشتن ایران به سمت اقدامات غیرصلح‌آمیز است. نویسنده برنامه جامع اقدام مشترک را بر اساس راستی آزمایی دانسته و آن را این چنین توصیف می‌کند. دستاوردهای برنامه جامع اقدام مشترک برای ایران عبارتند از: احترام به حقوق هسته‌ای ملت ایران در چارچوب معاهدات بین‌المللی؛ به رسمیت شناختن ایران به عنوان دارنده قدرت فناوری هسته‌ای و برخوردار از برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز از جمله چرخه کامل سوخت از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد؛ لغو تحریم تسلیحاتی ایران و جایگزینی آن با برخی محدودیت‌ها و لغو کامل آن بعد از پنج سال.

حبیب‌اله ابوالحسن شیرازی در مقاله کالبدشکافی مذاکره هسته‌ای ایران و آمریکا تا حصول برنامه جامع اقدام مشترک و تصویب قطعنامه ۲۲۳۱، (۱۳۹۴) از نظر نویسنده برنامه جامع اقدام مشترک از نگاه درون پیروزی برای دستگاه دیپلماسی، توافقی بلندمدت بین کشورهای ایران و ۵+۱، لغو تحریم‌های مربوط به فعالیت هسته‌ای، تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ (مجوز انتقال تجهیزات مرتبط هسته‌ای خاص از ایران، تغییر دو آبشار در تأسیسات فردو و به روز رسانی راکتور اراک)، تغییر موازنه منطقه‌ای به نفع ایران، به رسمیت شناخته شدن قدرت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران.

فرزاد رستمی، مسعود نادری در مقاله برجام، پرونده اتمی ایران و بسترهای امنیتی سازی و غیرامنیتی سازی (۱۳۹۵) بسیاری از نظریه‌پردازان در مقوله امنیت بر آنند، که کشور ایران منطق معادلات امنیتی را در سطح منطقه و جهان رعایت نمی‌کند و همین امر دشواری‌های سیاسی را برای کشورهای منطقه و حتی خود ایران در پی داشته است. این مقاله با اتخاذ رویکردی تحلیلی-تبیینی بر آن است تا مولفه‌های اصلی و سطوح عملکرد جمهوری اسلامی ایران را در توافق برجام، و

در چارچوب رویکرد امنیتی‌سازی و غیرامنیتی‌سازی، واکاوی کند. آنچه در نوشته حاضر مورد توجه است، وجود رویدادی است که توانسته تفاوتی معنادار را در روندهای پیشینی و پسینی خود به وجود آورد. برجام با شاخصه‌های خود موجبات تغییر در جایگاه جمهوری اسلامی ایران را فراهم آورده و نشان دهنده این موضوع است که جایگاه ایران در جامعه بین‌الملل مورد پذیرش واقع شده است و دولت ایران عادی‌سازی روابط با غرب را در دستور کار خود جای داده تا بتواند جایگاه خود در منطقه و جهان را بازسازی نماید.

چارچوب مفهومی

نوواقع‌گرایی

کنت والتز، تئوریسین مشهور آمریکایی یکی از مهمترین نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در پنجاه سال گذشته و بنیانگذار مکتب نو واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل است. نو واقع‌گرایی روایتی قدرتمند از واقع‌گرایی است که می‌گوید تا وقتی نظام بین‌الملل اقتدار گریز باشد کشمکش بر سر قدرت و امنیت ادامه خواهد داشت. نو واقع‌گرایی ریشه نگرانه‌ترین نقدها را بر پروژه‌های اصلاح-طلبانه در سیاست بین‌الملل وارد ساخته است. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۵۲) از نگاه نو واقع‌گرایی، رفتار و فعالیت دولت‌ها در حوزه روابط بین‌الملل، بیشتر با توجه به زور و فشاری که از طرف محیط رقابتی نظام بین‌المللی بر آنها وارد می‌شود، قابل توضیح هستند. در واقع نو واقع‌گراها بر این باورند که در نظام بین‌الملل، فشار ساختاری وجود دارد که باعث می‌شود، همه دولت‌ها با همه ویژگی‌ها و توانایی‌هایی که دارند، تحت تأثیر این فشار در یک راه، که همان منافع و امنیت ملی است، حرکت کنند. در همین راستا، کنت والتز، به عنوان بنیانگذار نظریه نو واقع‌گرایی بر این باور است، دولت‌ها با وجود تفاوت‌های فرهنگی، ایدئولوژیکی، قوانین اساسی و افراد در همه جنبه‌های اصلی کارکردی شبیه یکدیگر دارند و تنها تفاوت عمده میان دولت‌ها به میزان بسیاری ناشی از توانایی‌هایشان است. وی می‌گوید، هرچند رسماً دولت‌ها با هم برابرند، اما، از نظر عینی یا ذاتی نابرابرند. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۳۷) از سوی دیگر والتز می‌گوید، از آنجایی که قدرت‌های بزرگ سود بیشتری از سیستم بین‌الملل می‌برند، بنابراین نه تنها مدیریت سیستم بین‌الملل بر آنان لازم است، بلکه به باور وی ارزشمند نیز است. تئورالیست‌ها روابط بین‌الملل را مبتنی بر همکاری و درگیری می‌دانند و همانند رئالیست‌ها امنیت ملی و بقا را جزو مهمترین موضوعات سیاست خارجی می‌دانند. از نظر آنان زور یا تهدید به استفاده از زور، همچنان کارآمدترین ابزار حکومت داری است. حتی در دوره جهانی شدن دولت‌ها باید به دنبال منافع خود باشند و دولت‌ها همچنان خودخواهانه در پی ارتقای ارزش‌های خود هستند. از نظر کنت والتز جهان در بی‌نظمی و هرج و مرج همیشگی قرار

دارد. این هرج و مرج موجود در نظام بین‌الملل، به این معناست که دولت‌ها پیش از هر چیزی بایستی به فکر تأمین امنیت خود باشند. در عین حال آن‌ها به هیچ‌وجه نمی‌توانند روی کمک دیگران حساب کنند؛ بنابراین، باید همیشه آماده باشند تا خطرات را از خود دور کنند. (دوئوتی، ۱۳۸۸: ۱۴۴)

جایگاه قدرت در نظریه نو واقع‌گرایی

نواقح‌گرایی با تأکید بر مسأله سیستم، بهترین روش تحلیل فرایند از منظر قدرت است. فرایند-های قدرت در ارتباط با مفاهیمی همچون امنیت، قدرت نسبی، ساختار، بقاء و غیره... تعریف می‌گردد. رهیافتی که هر دولت در نظام بین‌الملل را تحت تأثیر کنش ساختارهای متعارض نظام بین‌الملل به تصویر می‌کشد. این نظریه بر فرایند شکل‌گیری معمای امنیت تمرکز دارد. از جهت اینکه نو واقع‌گرایی ساختار بین‌الملل را آنارشیک مفروض می‌دارد، به دلیل همین امر و پیش فرض نبود دولت هژمونیک که امنیت جهان را تأمین کند، دولت‌ها مجبور هستند جهت بقای خود از اصل خود یاری بهره جویند. نو واقع‌گرایی به این مسأله که افزایش قدرت یک دولت به کاهش قدرت دولت دیگر می‌انجامد اذعان دارد؛ از این نظر معمای امنیت در یک فضای آنارشیک هرج و مرج گونه است که به صحنه می‌آید. (ذبیحی، ۱۳۹۱: ۷۳)

بر پایه آموزه‌های این رویکرد، تضاد و کشمکش عناصر اصلی روابط و مناسبات میان دولت‌ها است. این امر نشأت گرفته از ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل است. در ساختاری که قدرتی فراتر از سایر دولت‌ها وجود ندارد که از اقدامات تهاجمی سایر دولت‌ها ممانعت به عمل آورد دولت‌ها بر اساس اصل خودیاری مسئول تأمین امنیت خودشان هستند؛ در چنین نظامی، دولت‌ها همواره نگران اقدامات و نیت تهاجمی سایر بازیگران می‌باشند و هر گونه تلاش جهت تأمین امنیت، از سوی دیگری تهدید قلمداد شده و این امر از ذات آنارشیک نظام نشأت می‌گیرد. متفکران نو واقع‌گرایی معتقدند که مبارزه برای قدرت، اولین گام برای پانهادن در عرصه‌ای است که هر یک از کشورها در صددند قویترین بازیگر نظام بین‌الملل باشند، بدین جهت مترصد افزایش قدرت در برابر دیگر رقبا هستند. چهار فرض: وجود آنارشی در سیستم بین‌الملل، عدم اطمینان دولت‌ها از مقاصد یکدیگر، تلاش برای حفظ بقا و توانایی تهاجمی، جملگی توجیه رفتارهای رقابت آمیز در راستای کسب قدرت دولت‌ها می‌باشد، نتیجه اینکه سیستم مزبور، دولت‌ها را تشویق می‌کند تا مترصد فرصتهایی باشند تا قدرت خود را در برابر دیگران به حداکثر برسانند.

نواقح‌گرایی و انرژی هسته‌ای ایران

نو واقع‌گرایان معتقدند که نظام بین‌الملل آنارشیک است. این آنارشی البته به معنای بی‌نظمی و هرج و مرج بین‌المللی و عدم رفتار الگومند و همچنین به معنای جنگ تمام عیار و مناقشه عریان

و مستمر نیست، بلکه منظور از آنارشی نوعی اصل نظام بخش و تنظیم کننده است که توضیح می‌دهد نظام بین‌الملل از واحدهای سیاسی مستقلی تشکیل شده است که فاقد یک اقتدار مرکزی حاکم بر آنها است. (شریعتی نیا، ۱۳۹۲: ۲۱۰)

ثانیاً، مهمترین هدف کشورها در نظام بین‌الملل تضمین بقا و ادامه حیات است. به علت اینکه سایر کشورها تهدیدات بالقوه‌ای هستند و هیچ اقتدار برتری وجود ندارد که کشورهای مورد تجاوز را نجات دهد. پس کشورها نمی‌توانند برای تامین امنیت خود به دیگران متکی باشند. به کلام دیگر، چون نظام بین‌الملل خودیار است، هریک از کشورها باید به تنهایی امنیت خود را تامین کند و اتحادها و پیمان‌های نظامی پدیده‌هایی زود گذر و متغیر هستند.

ثالثاً، کشورها در نظام بین‌الملل تلاش می‌کنند قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند. دلیل این رفتار و اقدام، بسیار ساده است، چون هرچه قدرت و مزیت نظامی یک کشور بر دیگران بیشتر باشد، ضریب امنیتی آن نیز بیشتر و بالاتر خواهد بود. هر کشوری مایل است که برترین قدرت در نظام بین‌الملل باشد، زیرا این بهترین راه برای تامین بقا در نظامی است که میتواند بسیار خطرناک باشد. این منطق، انگیزه‌های قدرتمندی برای کشورها ایجاد می‌کند تا از یکدیگر سوء استفاده کنند. از جمله، اگر شرایط آماده باشد و احتمال پیروزی وجود داشته باشد، وارد جنگ شوند. هدف و انگیزه اصلی، کسب حداکثر قدرت به قیمت کاهش قدرت دیگر رقباست، جمهوری اسلامی ایران، طبق نظریه نواقع‌گرایی در وضعیت آنارشی منطقه‌ای (خاورمیانه) به مانند هر دولتی به دنبال به حداکثر رساندن قدرت خود است، بدین‌سان جمهوری اسلامی رویکردی را برگزید که این توسعه قدرت را به شکل نمایاندن به پیش ببرد. (سیمبر، ۱۳۹۵: ۶۹)

واقع‌گرایان تهاجمی

در واقع آنها معتقدند که آنارشی دولتها را وادار می‌کند که قدرت نسبی خود را به حداکثر رسانده زیرا امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هیچ گاه قطعی نیست و دولتها می‌کوشند قدرت خود را به حداکثر برسانند. در واقع این آنارشی وضعیتی هابزی است که در آن امنیت کمیاب است و دولتها می‌کوشند با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن نائل شوند. (ذبیحی، ۱۳۹۱: ۱۱۴)

از اعضای شاخه واقع‌گرای تهاجمی می‌توان به فرید زکریا و جان مرشایمر اشاره کرد. فرید زکریا معتقد است که هنگامی که دولتها ثروتمند می‌شوند، قدرت نظامی خود را افزایش می‌دهند و هنگامی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آنها تصور می‌کنند قدرت آنها از نظر نظامی افزایش یافته راهبردهای تهاجمی اتخاذ می‌کنند. در واقع از نظر نو کلاسیک‌های تهاجمی قدرت دولت مهمتر از قدرت ملی است. زیرا بخشی از قدرت ملی را تشکیل می‌دهد که حکومت می‌تواند از آن برای

رسیدن به اهداف خود استفاده کند. در واقع از نظر زکریا هر چه قدرت دولت و قدرت ملی افزایش پیدا کند، به سیاست‌های خارجی توسعه‌طلبانه منجر می‌شود. مرشایمر معتقد است که هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی افزایش داده و این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است و به نظر او دلیل اصلی قدرت طلبی دولت‌ها را باید در سه چیز جستجو کرد:

(۱) ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل

(۲) توانمندی‌های تهاجمی که دولت‌ها از آن برخوردارند

(۳) عدم اطمینان در مورد نیت و مقاصد دشمن

او برخلاف واقع‌گرایان کلاسیک سرشت قدرت طلب و جنگ طلب بشر را مهم نمی‌داند و معتقد است این دولتهای قوی هستند که به نهادهای بین‌المللی شکل می‌دهند تا بتوانند سهم خود از قدرت جهانی را حفظ کنند و دولت‌ها باید آنچه را که واقع‌گرایان تهاجمی دیکته می‌کنند عمل کنند.

واقع‌گرایی تدافعی

واقع‌گرایی تدافعی این فرض را بیان می‌کند که آنارشی بین‌الملل معمولاً خوش‌خیم است یعنی امنیت چندان نایاب نیست و فراوان است در نتیجه دولت‌هایی که آن را در می‌یابند رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. واقع‌گرایی تدافعی مبتنی بر چهار مفروضه است:

(۱) معضله امنیت، منظور از معضله امنیت شرایطی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود که از آن به امنیت نسبی تعبیر می‌شود. به نظر رئالیست‌های تدافعی توسعه‌طلبی همیشه به امنیت منجر نمی‌شود. در واقع مسئله این است که امنیت مطلق ممکن نیست جز با تبدیل شدن به یک هژمون جهانی و چون احتمال نیل به چنین جایگاهی اندک است و تاسیس دولت جهانی به معنای پایان سیاست بین‌الملل خواهد بود، دولت‌ها همیشه امنیت‌جو خواهند بود و با معضله امنیتی روبرو می‌شوند. (رسولی، ۱۳۹۱: ۳۶، ۳۵)

(۲) ساختار ظریف قدرت، به نظر رئالیست‌های تدافعی ساختار ظریف قدرت که متغیر سطح نظام نیست و به معنای توزیع نسبی آن دسته از توانمندی‌های مادی است که دولت‌ها را قادر می‌سازد راهبردهای نظامی و دیپلماتیک خاصی را دنبال کنند، مهم‌تر از ساختار خام یا زمخت قدرت می‌باشد. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۴۰)

(۳) برداشت‌های ذهنی رهبران، تاثیر ساختار ظریف قدرت و توانمندی‌های مادی بر رفتار دولت از طریق تصورات یا برداشت‌های ذهنی رهبران ملی است. آنها معمولاً بر مبنای قیاس‌های تاریخی و

میانبرهای دیگر ادراکی اطلاعات واصله را پردازش می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. بنابراین این عامل یک متغیر میانی بسیار مهم تلقی می‌شود.

۴) عرصه سیاست داخلی، به نظر واقع‌گرایان تدافعی، استقلال دولت در برابر جامعه مدنی، ائتلاف سیاسی، عرصه سیاست سازمانی و روابط میان بخش‌های لشکری و کشوری همگی توانایی رهبران را در بسیج منابع تحت تاثیر قرار می‌دهند. قدرت سیاسی ملی به معنای توانایی بسیج منابع مادی و انسانی دولت بسیار اهمیت پیدا می‌کند.

بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت: رئالیسم تدافعی که در مقابل رئالیسم تهاجمی مطرح شد با ارائه تعریفی خاص از تهدید و امنیت نگاه متفاوتی به مسئله قدرت و کاربرد آن دارد. در نگاه آنها این برداشت دولت‌ها و رهبران آنها از مقوله‌هایی همچون آناشری و امنیت است که به رفتار-های آنها شکل می‌دهد و از آنجایی که دولت‌ها آناشری را خوش‌خیم می‌دانند (برخلاف تهاجمی-ها) لذا در برابر سایر دولت‌ها رویکردی تهاجمی اتخاذ نخواهند کرد. رویکردهای تهاجمی و تدافعی دو تفاوت عمده دارند، نخست آنکه دولت تهاجمی امنیت را در کاهش عامدانه امنیت سایر کشورها جستجو می‌کند در حالی که دولت تدافعی این‌گونه عمل نمی‌کند. دوم اینکه دولت‌های تهاجمی امنیت یکدیگر را به صورت متعمدانه تهدید می‌کنند در حالی که دولت‌های تدافعی به صورت عمدی امنیت یکدیگر را تهدید نمی‌کنند. (آلدن، ۱۳۹۳، ۱۱۰)

در نگاه واقع‌گرایان تدافعی، مشخصه سیاست بین‌الملل، ماهیت آناشریک آن است، لذا در این نظام هرج و مرج گونه، دولت به عنوان بازیگری خردورز، هدف اصلی خود را بقا، با تاکید بر خود-یاری می‌داند. بنیان واقع‌گرایی تدافعی بر این امر استوار است که سیاست خارجی از یک سو از آناشری و استلزامات نظام بین‌الملل، و از طرف دیگر با توجه سطح قدرت و رفتار دولت‌ها (توجه به هر دو سطح خرد و کلان) تاثیر می‌پذیرد. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۵۶) یکی از مفروضات واقع‌گرایی تدافعی در نظر استفن والت، «موازنه تهدید» است. به این معنا که بایستی ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی آن بکار رود تا رقیب را از درگیری بازداشته و کشور امنیت خود را برقرار نماید. لذا در رابطه با موضوع هسته‌ای ایران باید تاکید کرد که ایران برای تحقق اهداف خود می‌بایستی از طریق افزایش قدرت و سطح بازدارندگی، اقدام نمایند. (نوروزی، ۱۳۹۱: ۸۷)

ساختار ظریف قدرت، از جمله دیگر تاکیدات واقع‌گرایی تدافعی است. ساختار ظریف قدرت به معنای توزیع نسبی آن دسته از توانمندی‌های مادی است که دولت‌ها را قادر می‌سازد راهبردهای نظامی و دیپلماتیک خاصی را دنبال کنند، که بسیار مهم‌تر از ساختار زمخت قدرت می‌باشد. به نظر

واقع‌گرایان تدافعی، در روابط خارجی، قدرت سیاسی ملی، به معنای توانایی بسیج منابع مادی و انسانی دولت، بسیار اهمیت پیدا می‌کند. که برای موفقیت در مذاکرات هسته‌ای، نیز توجه به ابعاد درونی قدرت ملی بسیار ضروری است و باید همگی تقویت، و به شکلی هدفمند در مسیر حمایت از دیپلماسی کشور قرار گیرد. سیاست خارجی به مثابه کنش دولت‌ها در عرصه انتخاب و تصمیم‌گیری است، که یکی از مهمترین الزامات موفقیت در عرصه بین‌المللی بوده و در واقع بهره برداری به موقع و بهینه از فرصت‌های موجود است. بر مبنای واقع‌گرایی تدافعی، تقویت ابعاد قدرت ملی به ویژه در حوزه اقتصاد و ایجاد اجماع ملی و ... از جمله پیش‌نیازهایی هستند که توجه جدی به آنان، زمینه ساز موفقیت در مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌شود. (سیمبر، ۱۳۹۲: ۱۳۶)

ساختار سیاست خارجی روسیه

برای درک نظریه امکان‌پذیری اجماع و سازگاری در سیاست خارجی روسیه، ابتدا باید مؤلفه‌های تأثیرگذار داخلی و خارجی در سیاست خارجی روسیه را مدنظر قرار داد. مهمترین مؤلفه تأثیرگذار داخلی، متغیر فردی است که می‌توان آن را در شخص ولادمیر پوتین دریافت. پوتین فردی برآمده از طبقه متوسط در روسیه است. پدرش آشپز مخصوص لنین و مادرش کارگر کارخانه بوده است. او در جوانی شیفته افسرهای اطلاعاتی و امنیتی شوروی بود. او در رشته حقوق در دانشگاه دولتی لنینگراد تحصیل کرد. در ژوئن سال ۱۹۹۷، توانست از مؤسسه معدن داری روسیه در سنت پترزبورگ، مدرک معادل دکتری اخذ کند. دیوید هافمن در سال ۲۰۰۰ در مقاله‌ای در واشنگتن پست با اشاره به این مسئله نوشت: او همواره می‌گفت که قصد دارد مطلبی درباره حقوق بین‌الملل خصوصی بنویسد، اما در نهایت پایان‌نامه‌ای درباره تجدید و احیای منابع آب معدنی نوشت. او از همان جوانی به عنوان مامور گ.ب. در آلمان شرقی مشغول به کار شد و به سرعت پله‌های ترقی را پیمود. در آخرین روز قرن بیستم، یلتسین از سمت ریاست جمهوری استعفا و پوتین را به عنوان رئیس جمهور موقت معرفی کرد. انتخابات ریاست جمهوری در ۲۶ مارس ۲۰۰۰ برگزار و او با ۵۳ درصد آراء به قدرت رسید و این پیروزی با آراء بیشتری در انتخابات سال ۲۰۰۴ تکرار شد. پوتین سابقه فعالیت ورزشی در رشته جودو دارد و مربی سابق او گفته است که او همیشه دوست داشت برنده شود، رقابیش هیچ وقت نمی‌دانستند او از کدام طرف حمله می‌کند و همیشه به سختی می‌شد حرکت بعدی اش را حدس زد. (کریمی، ۱۳۸۴: ۵۶)

جیمز بلینگتون در کتاب خود با عنوان **روسیه در جستجوی هویت خویش**، درباره اوایل به قدرت رسیدن پوتین نوشته است: «به نظر می‌رسد که پوتین می‌خواست همانند دوگل (فرانسه) عمل کرده و از ابزارهای قدرت برای تحقق اهداف دموکراسی استفاده کند، ولی برخی از صاحب-

نظران می‌ترسیدند که وی ممکن است ناخواسته به ناسیونالیست مستبد صرب‌ها، یعنی میلوشویچ شباهت پیدا کند، یا اینکه زمینه به وجود آوردن آن را فراهم کند». (بیلینگتون، ۱۳۸۵: ۷۶) ساختار نظام بین‌الملل نیز از مهمترین مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی روسیه است. الزامات ساختار آنارشیک نظام بین‌المللی، عرصه‌ای رقابتی را ایجاد کرده که مقامات کرملین را به تحول در سیاست خارجی خود به منظور انطباق با نظام بین‌الملل و در مواردی ایجاد توازن قدرت در مقابل آمریکا به منظور جلوگیری از هژمونی نظام بین‌المللی تک قطبی و یکجانبه‌گرایی نموده است. روسیه در حوادث یازده سپتامبر به سرعت با آمریکا همدردی نشان داد و بلافاصله علیه تروریسم اعلام جنگ کرد. اقدامات روسیه در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در چهارچوب انطباق و سازگاری تبیین می‌شود. در مقابل اقدامات روسیه در سوریه، اوکراین و برخی دیگر از کشورها و تشکیل نهادهای فرامنطقه‌ای نظیر بریکس به منظور ایجاد موازنه قدرت برای مقابله با غرب به‌ویژه آمریکا تبیین می‌شود. به طور کلی، رقابت با آمریکا و ایجاد توازن عنصر مهمی در کنار متغیر فردی پوتین، مهم‌ترین مؤلفه‌ها در سیاست خارجی روسیه محسوب می‌شوند.

سیاست خارجی روسیه در قبال ایران

هر چند برداشت عمومی از روابط روسیه با ایران در دهه‌های اخیر، روابطی بسیار نزدیک و گرم است، اما واقعیت‌های تاریخی در مورد روابط مسکو و تهران، نشان دهنده رابطه‌ای پیچیده همراه با فراز و فرود بسیار و وابسته به عوامل و گوناگون دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی است.

روابط سیاسی رسمی ایران و روسیه به دوره پترکبیر در پایان قرن هفدهم برمی‌گردد. برای پترکبیر ایران به منزله دروازه‌ای برای دست یافتن روسیه به آب‌های گرم بود. در قرن هجدهم و نوزدهم روابط روسیه و ایران به حدی رسید که یکی از مؤلفه‌های مهم سیاست خارجی در ایران به نحوه تعامل با مسکو اختصاص یافته بود. به گفته نویسیلستف، تاریخدان شوروی، عوامل اساسی ایجاد و توسعه روابط دو کشور در پنج مورد خلاصه می‌شد: اتحاد علیه ترکان و خان کریمه، داغستان (شمخال)، گرجستان، آسیای میانه و هندوستان. بنابر نوشته وی، اولین سفیر ایران در روسیه به نام سید حسین در سال ۱۵۵۳ میلادی برای دیدار با ایوان چهارم عازم مسکو می‌شود تا درباره این مسائل با تزار روسیه، مذاکره نماید. روابط ایران و روسیه در دوران تزارها و همچنین کمونیست‌ها بسیار پرفراز و نشیب بود. اما در قرن بیستم با قدرت گرفتن فعالیت حزب توده در ایران و پس از آن اتفاقاتی که در حاشیه جنگ جهانی دوم میان ایران و شوروی رخ داد، سایه سنگینی بر روابط شوروی با ایران که از متحدان اصلی آمریکا در منطقه بود، حاکم شد. (ازغندی، ۱۳۹۴: ۲۲۵) در این میان ایران به منظور به‌دست آوردن امتیازهای بیشتر از آمریکا، این روابط، پس از به قدرت

رسیدن کندی اهمیت بیشتری پیدا کرد. در واقع مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی موجب شد روابط ایران و روسیه پیش از انقلاب اسلامی، از دهه ۱۹۶۰ دچار تغییر کمی و کیفی شود. به نظر می‌رسید روابط ایران با آمریکا و غرب بسیار گسترده شد و شاید برای رژیم شاه این نگرانی را ایجاد کرده بود که اگر بیشتر به غرب اتکا کند امنیت خود را در خطر خواهد انداخت. (کولایی و عابدی، ۱۳۹۶: ۱۳۸) در دوره پس از انقلاب اسلامی به‌ویژه در دوره جنگ تحمیلی ایران و عراق، روابط تهران و مسکو به پایین‌ترین سطح خود رسید. ژلوفسکی در مقاله‌ای با عنوان **مثلث روسیه، آمریکا و ایران** می‌نویسد: از آغاز جنگ بین ایران و عراق، به طور کلی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تبدیل به دشمن شماره یک جمهوری اسلامی ایران گردید و این امر مربوط به فروش اسلحه شوروی به عراق و سطح بالای مناسبات سیاسی بین شوروی و عراق می‌باشد. به ویژه زمانی که هواپیما-های میگ ساخت شوروی صدمه‌های قابل توجهی به ایران وارد می‌کردند و راکت‌های مدرنیزه اسکاد در بین اهالی شهرهای ایران وحشت خاصی به وجود آورده بود. (کرمی و سنایی: ۱۶۲)

به دلیل ضربه‌های سنگینی که به ایران در زمینه تسلیحات در جریان جنگ تحمیلی تحمیل شده بود و با توجه به تحریم‌های گوناگون آمریکا علیه اقتصاد ایران، تهران برای بازسازی ایران، پس از جنگ به گسترش رابطه با مسکو روی آورد. (کولایی و عابدی، ۱۳۹۶: ۱۳۹) فروپاشی اتحاد شوروی زمینه‌ساز آغاز سیاست سردرگم روسیه نسبت به ایران و تا حدودی هم ایران نسبت به روسیه بود. از جهت روسیه، به طور کلی سیاست خارجی این کشور در دهه ۱۹۹۰ دوره‌ای از آشفتگی شدید را پشت سر گذاشت. ضعف ادراک از تحولات محیطی، ناتوانی در سناریوپردازی، تصمیم-گیری‌های نابسامان و منفعلانه ویژگی اصلی این دوره بود. البته به دلیل تغییرهای بنیادین سیاسی، اقتصادی و نظامی، این سردرگمی تا حدودی قابل انتظار بود، برخی پژوهشگران به عوامل دیگری نیز در تبیین این دگرگونی اشاره می‌کنند. آنها با اشاره به عامل ژئوپلیتیک معتقدند فروپاشی شوروی و تغییر وضعیت همسایگی و به عبارت دیگر شروع دوره پسا همسایگی که به دور شدن روسیه از مرز-های ایران انجامید، موجب شکل‌گیری دوره نوین روابط میان دو کشور شده است، اما از سوی ایران، به نظر می‌رسد ارزیابی‌های مناسبی شکل نگرفته بود. (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۱۳-۱۱۲)

به طور کلی ایران و روسیه، زمینه‌های نگرانی مشترک دارند که از مهمترین آنها می‌توان به توسعه ناتو به سمت شرق، لزوم تنظیم درگیری‌های داخلی منطقه‌ای در قفقاز، مسئله حضور گروه تروریستی تکفیری داعش در سوریه و عراق، مقابله با یک جانبه‌گرایی‌های آمریکا و تلاش برای ارتقای نقش سازمان ملل در حل مسائل بین‌المللی اشاره کرد. مسائل دریای خزر نیز از جمله علایق دو کشور است.

در سال‌های اخیر همکاری‌های گسترده ایران و روسیه در زمینه‌های مختلف، دو کشور را در سطح دو متحد استراتژیک ارتقا داده است، هر چند در میان نخبگان دو کشور، بیشتر این مسئله به فرصت‌های مقطعی و تاکتیکی تعبیر می‌شود. از یک طرف روسیه به شدت نگران بهبود روابط ایران با غرب است و نخبگان سیاسی روسیه بر این باورند که ایران در نهایت همکاری با غرب را بر همکاری با روسیه ترجیح خواهد داد و از سوی دیگر نخبگان ایران نیز همواره روسیه را کشوری غیرقابل اعتماد می‌دانند که از اختلافات ایران با غرب همواره بهره برده است. (washingtonpost,2015/11/12)

البته می‌توان گفت که این دیدگاه تا قبل از ۲۰۱۲ از قدرت بیشتری برخوردار بود به طوری که برخی روابط ایران و روسیه در دوره بعد از فروپاشی شوروی را به دو بخش قبل از ۲۰۱۲ و بعد از آن تقسیم می‌کنند. ولادیمیر شادین، یکی از کارشناسان برجسته روس همکاری ایران و روسیه را از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۱۱، یک «همکاری هوشیارانه» نسبت به یکدیگر ارزیابی می‌کند. وی استدلال می‌کند که هر چند گفتگوهای مثبت میان ایران و روسیه در راستای منافع مسکو بود، اما دولت روسیه با دقت توسعه روابط با ایران را مدنظر داشت تا مبدا این گفتگوها، روابط روسیه با دیگر کشورها را به مخاطره بیندازد. (washingtonpost,2015/11/12) از نظر برخی نویسندگان سفر روحانی به روسیه در مارس ۲۰۱۷ و مذاکرات روسای دو کشور برای افزایش مناسبات دوجانبه و منطقه‌ای و همکاری‌های روسیه و ایران در سوریه، بر روابط روسیه و اسرائیل تأثیر منفی گذاشته است. (Blagov,2017:11)

اندیشمندان روسی و ایران

برای تبیین اجماع در سیاست خارجی روسیه ابتدا باید دیدگاه نخبگان روسیه درباره ایران را بررسی کرد. دیدگاه نخبگان روسیه در سه طیف آتلانتیک‌گرایان، اوراسیاگرایان و ملی‌گرایان درباره ایران متفاوت است. اوراسیاگرایان را نیز می‌توان به دو گروه سنتی و جدید تقسیم کرد. اوراسیا-گرایان سنتی یا کلاسیک توجه اندکی به ایران داشتند. اما اوراسیاگرایان جدید بویژه الکساندر دوگین، ایران را استوارترین متحد روسیه در خارج از کشورهای شوروی سابق در نظر می‌گرفتند. (شلاپنتوخ، ۱۳۹۴: ۳۱) از نظر دوگین، ایران به عنوان قدرت قاره‌ای در نظر گرفته می‌شد که می‌توانست با تفاوت بسیار بیشتری از دیگر کشورهای مسلمان در منطقه که برخی از آنها مانند ترکیه و عربستان سعودی که فقط به آلت دست آمریکا تبدیل شده بودند، به طور کامل دنباله‌رو سنت قاره‌ای روسیه باشد. (همان: ۳۲)

در مقابل، رهیافت ملی‌گرایان جدید روس در برابر جهان اسلام و ایران ویژگی‌های خاصی دارد. این گروه به استفاده ابزاری از ایران مانند هر کشور دیگری برای موازنه‌سازی با غرب به ویژه آمریکا و یا معاملات اقتصادی با سودهای کلان معتقد هستند و معتقد نیستند که ایران در خانواده روسیه که

تمدنی در اصل اروپایی- مسیحی هستند، جایگاهی ندارد و به همکاری‌های نظامی گسترده با ایران نیز معتقد نیستند. (شلاپنتوخ: ۱۳۹۴: ۶۴)

به جز این دو دیدگاه مسلط در میان نخبگان روسیه، نظرات آتلانتیک‌گرایان و گروه‌ها و جریان‌های تحت نفوذ اسرائیل را نیز باید در فرایند تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی و ایجاد اجماع در یک مسئله بویژه در ارتباط با ایران در نظر گرفت. ملی‌گرا و لیبرال‌های روس از مهمترین مخالفان سیاست‌های روسیه در طرفداری از ایران هستند، اما به جز نخبگان در روسیه، بسیاری از گروه‌های اجتماعی نیز در ساختارهای مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی روسیه نقش آفرینی می‌کنند که همین مسئله موجب پیچیده‌تر شدن فرایند تصمیم‌سازی در سیاست خارجی روسیه در قبال ایران شده است.

نگاه استراتژیک روسیه و پوتین به ایران

ولادیمیر پوتین در دوره اول و دوم ریاست جمهوری خود بیشتر نگاهی منفعت‌گرا به ایران داشت، اما از زمان انتخاب مجددش به عنوان رئیس جمهوری روسیه برای بار سوم، مواضع مناسب‌تری در قبال ایران در پیش گرفت. به طوری که می‌توان گفت در چهار سال گذشته روابط ایران و روسیه به نقطه اوج خود و در سطح همکاری‌های استراتژیک ارتقا پیدا کرده است. برخی این دوره را عصر طلایی روابط مسکو و تهران نامیده‌اند.

دلایلی نظیر پذیرش روسیه به عنوان یک قدرت جهانی در روند مذاکرات هسته‌ای، تقویت چند-جانبه‌گرایی، کنترل پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران و رفع نگرانی‌های هسته‌ای و منطقه‌ای روسیه و مشروعیت بخشی به همکاری‌های هسته‌ای روسیه با ایران، به عنوان یک محرک اقتصادی؛ از جمله عوامل شکل‌دهنده به رویکرد روسیه در و همکاری با ایران در روند اجرای آن محسوب می‌شوند که در «توافق هسته‌ای» پذیرش چارچوب نقش‌های سیاست خارجی این کشور ملهم از گفتمان اوراسیا-گرایی و عملگرایی قرار دارند. مواضع مسکو در دوران اجرایی شدن برجام در قبال این موضوع نیز متأثر از همین فرض و رویکرد است؛ به طوری که طی دوران اجرایی شدن برجام، مسکو همواره بر ضرورت حفظ و اجرای این توافق هسته‌ای تأکید داشته و حتی نقض این توافق و و عدم تعهد به آن را خطر بزرگی معرفی کرده است. (International Crisis Group, 2017)

نیکولای کوژانوف در تحلیلی برای اندیشکده کارنگی در تبیین روابط ایران و روسیه از سال ۲۰۱۵ به بعد می‌نویسد: میزان همکاری‌های فعلی مسکو با تهران در تاریخ بعد از فروپاشی شوروی بی-سابقه بوده است. از نظر کوژانوف، در حال حاضر تحلیلگران سیاسی در روسیه بر این اعتقادند که مقامات روسیه و ایران مصمم هستند تا یک بنیان و اساس محکم برای گفتگوی دوجانبه ایجاد

کنند که توسعه تدریجی در روابط اقتصادی و سیاسی را در طولانی مدت تضمین کند و مانع نوسان منفی غیرضروری در روابط دو کشور شود. این تصمیم در هر دو طرف بر مبنای واقعیت‌های موجود محیطی است. در واقع روسیه برای نقش‌آفرینی بیشتر در خاورمیانه و آسیا نیازمند همکاری‌های بیشتر با ایران است. از سوی دیگر روسیه برای مقابله با تلاش‌های آمریکا و اتحادیه اروپا برای منزوی کردن مسکو، بر ضرورت گسترش همکاری‌ها با ایران پی برده است. در مقابل مقامات ایرانی، تلاش‌های مسکو برای ارتقای روابط با جمهوری اسلامی را فرصتی بسیار مناسب برای همکاری‌های نزدیکتر با روسیه می‌دانند؛ فرصتی که از مدت‌ها پیش در انتظار آن بودند. همچنین دیدگاه‌های مشابه ایران و روسیه درباره مسائل منطقه‌ای برای تهران بسیار معنادار است. (سازین، ۲۰۱۸) برای درک و فهم رویکرد مسکو در قبال موضوع هسته‌ای ایران، این موضوع را باید در قالب چارچوب کلان سیاست خارجی روسیه و نقش‌های مدنظر رهبران این کشور و جایگاه ایران در رابطه با این نقش‌ها ارزیابی کرد. نکته شایان توجه، این مسأله است که نقشه‌ای سیاست خارجی روسیه نیز متأثر از نوع گفتمان‌های هویتی غالب در این کشور تبیین شده و منافع این کشور را در قبال موضوع‌هایی مانند برنامه هسته‌ای ایران تعریف کرده اند.

دیدگاه‌های پوتین و نظام حاکم در تعیین اولویت‌های اصلی روسیه در صحنه بین‌المللی، منجر به تنش‌زایی در روابط روسیه با غرب به‌ویژه آمریکا شده و به طور کلی روابط روسیه با آمریکا و اتحادیه اروپا را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. از جمله مسائل به شدت مورد اختلاف، دو مسئله کریمه در اوکراین و حمایت از بشار اسد در سوریه است. ضمن اینکه بدعهدی‌های غرب در قبال روسیه در زمان جنگ لیبی و ناامیدی مقامات کرملین از حل اختلافات بنیادین با غرب، باعث شده است که روسیه مسیر خود را از غرب جدا کند.

پوتین در دوره سوم ریاست جمهوری خود که از سال ۲۰۱۲ آغاز شد، مصمم بود که روابط با کشورهای مستقل از غرب را تا حد روابط استراتژیک ارتقا بخشد. در هفتم ماه ژوئن ۲۰۱۲، تنها دو ماه بعد از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، پوتین در حاشیه نشست سازمان همکاری‌های شانگ‌های با محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری وقت ایران دیدار کرد. پوتین در این دیدار بر منافع روسیه در گسترش روابط با تهران تأکید کرد. در آن نشست، پوتین، ایران را یک متحد سنتی قدیمی روسیه توصیف کرد. (کولایی و عابدی، ۱۳۹۶: ۱۴۱)

تا پیش از این در تاریخ روابط دو کشور، چنین عبارتی به صورت علنی مطرح نشده بود. البته در آن زمان، برخی این اظهار نظر پوتین را در حد یک حرف، توصیف کردند، اما سفر سرگئی لاوروف به تهران، تنها یک هفته بعد از دیدار پوتین با محمود احمدی‌نژاد، نشانه‌ای از آغاز دوران

جدیدی در روابط روسیه و ایران محسوب می‌شد. از زمان سفر لاوروف به ایران به تدریج باب گفتگوهای بیشتر میان روسیه و ایران باز شد به طوری که در سپتامبر ۲۰۱۴، لاوروف در یک کنفرانس مطبوعاتی، جمهوری اسلامی ایران را یک متحد طبیعی برای روسیه برای مقابله علیه تندروهای مذهبی در خاورمیانه توصیف کرد. (کولایی و عابدی، ۱۳۹۶: ۱۴۱)

همکاری‌های روسیه و ایران در زمان مذاکرات هسته‌ای، به ویژه در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی به تدریج در سطح یک متحد استراتژیک ارتقا یافت، هر چند همچنان برخی اختلافات، مانع این شده است که اتحاد استراتژیک به معنای واقعی آن میان ایران و روسیه به وجود آید. (سازین، ۲۰۱۸) با توجه به چنین نقشه‌ایی و در نظر داشتن انگیزه‌ها و منافع روسیه می‌توان بیان داشت عوامل اقتصادی و کسب درآمد ارزی، کوشش برای ایفای نقش قدرت بزرگ جهانی در موضوع هسته‌ای ایران به عنوان یک اختلاف بین‌المللی، کنترل افزایش احتمالی یا کاهش شدید قدرت و ثبات ایران در چارچوب رویکرد منطقه‌ای، کنترل و نظارت بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران در قالب دکترین منع اشاعه هسته‌ای روسیه و فشارهای دیگر بازیگران و کوشش مسکو برای مدیریت روابط با غرب در کنار هم و در برهه‌های زمانی مختلف روند برنامه هسته‌ای ایران، مجموعه عواملی هستند که به رفتارها و رویکرد روسیه نسبت به برنامه هسته‌ای ایران شکل داده‌اند و تاکید صرف بر یکی از این عوامل به تقلیل‌گرایی و نادیده انگاشتن ابعاد دیگر سیاست خارجی روسیه منجر خواهد شد؛ همچنانکه در تبیین مواضع مسکو در قبال توافق هسته‌ای و رویکرد کنونی آن در همراهی با اجرای برجام نیز باید به عوامل مختلفی نظیر انگیزه کسب درآمد ارزی، تقویت چندجانبه‌گرایی در سطح بین‌المللی، کوشش برای منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای و تعدیل فشارهایی نظیر احتمال حمله نظامی علیه ایران و بی‌ثباتی احتمالی در مرزهای جنوبی روسیه اشاره داشت. (کولایی و زرگری، تابستان ۱۳۹۷: ۵۵-۵۶)

ارزیابی سیاست خارجی روسیه در قبال برنامه هسته‌ای ایران

همکاری‌های هسته‌ای ایران و روسیه تقریباً از اوایل دهه نود میلادی و با سفر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری وقت ایران به مسکو آغاز شد. در ماه اوت سال ۱۹۹۲، ایران و روسیه به عنوان بخشی از یک برنامه درازمدت همکاری تجاری، توافقنامه‌ای شامل ساخت نیروگاه هسته‌ای برای ایران، چرخه سوخت هسته‌ای، تحویل رآکتورهای تحقیقاتی، بازفرآوری پسماندهای سوخت، تولید ایزوتوپ برای استفاده در تحقیقات علمی و پزشکی و آموزش دانشمندان هسته‌ای ایرانی در مؤسسه مهندسی فیزیک مسکو امضا کردند. در سال ۱۹۹۵، قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر به ارزش هشتصد میلیون دلار به امضا رسید. در زمان امضای این توافق، انرژی اتمی در

روسیه، یکی از توسعه یافته‌ترین عرصه‌های تکنولوژی مدرن این کشور محسوب می‌شد و انعقاد چنین قراردادی با ایران به منزله تبلیغات وسیع برای این صنعت روسیه محسوب می‌شد و در عین حال، منافع اقتصادی بسیار زیادی برای روسیه داشت. روسیه از همان ابتدا بسیار تلاش کرد تا به جامعه بین‌المللی ثابت کند که توسعه نیروگاه بوشهر در راستای اهداف مسالمت‌آمیز است و روسیه به هیچ عنوان ایران را برای دستیابی به سلاح هسته‌ای مجهز نمی‌کند. (شلاپنتوخ، ۱۳۹۴: ۶۶) به این ترتیب می‌توان گفت در مسئله هسته‌ای، هر چند در میان نخبگان روسیه، اجماعی درباره صرفه‌های اقتصادی برنامه هسته‌ای ایران وجود دارد، سیاست‌گذاران این کشور در عین حال تلاش می‌کنند، همکاری‌های ایران و روسیه در زمینه هسته‌ای به روابط آنها با غرب به‌ویژه آمریکا ضربه وارد نکنند. امکان‌پذیری اجماع و سازگاری را در این مقوله می‌توان مشاهده کرد، هر چند وجهه سازگاری با نظام بین‌الملل در سیاست‌های روسیه در قبال مسئله هسته‌ای ایران برجسته‌تر است.

طبق اسناد منتشر شده توسط ویکی‌لیکس ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه در سال ۲۰۰۶ دستور کارشکنی در برنامه هسته‌ای ایران را صادر کرده است. گیدئون فرانک، رئیس کمیسیون انرژی اتمی رژیم صهیونیستی در گفتگویی با سفیر وقت آمریکا در اسرائیل اعلام کرد: کرینکو، رئیس کمیسیون انرژی روسیه در ملاقات با وی گفته روند ارسال میله‌های سوخت نیروگاه اتمی بوشهر برای مدت طولانی به بهانه نقص فنی به تأخیر خواهد افتاد و دلیل این امر را فرمان پوتین اعلام کرده بود. کرینکو خطاب به مقام اسرائیلی در شرح کارشکنی کرملین گفته بود تغییراتی در سخت‌افزارهایی را که قرار بود برای رآکتور بوشهر ارسال شود ایجاد کردند تا برنامه هسته‌ای ایران را بیشتر به تأخیر اندازند. (www.shahabnews.com)

رابطه با پاکستان: در سال ۲۰۰۸ محمد البرادعی در گزارش خود درباره برنامه هسته‌ای ایران برای ارائه به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد که ایران پذیرفته است که منشأ آلودگی قطعات سانتریفوژ ایران از منابع گرفته شده از پاکستان می‌باشد. آژانس قصد داشت که تجهیزات هسته‌ای پاکستان را در این خصوص مورد تحقیق قرار دهد که با مخالفت دولت پاکستان روبرو شد. در سال ۲۰۰۵ شیخ رشید احمد وزیر اطلاع‌رسانی پاکستان اعلام کرد که عبدالقدیر خان پدر بمب اتمی پاکستان دستگاه‌های سانتریفوژ اورانیوم را به ایران فروخته است. سازمان سیا نیز عبدالقدیرخان را متهم به انتقال فناوری هسته‌ای به ایران کرده است.

دیدگاه روسیه بعد از برجام نسبت به ایران

بعد از امضای توافق برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) میان ایران و پنج قدرت جهانی، غرب و به‌ویژه اروپایی‌ها به شدت به دنبال گسترش همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی با ایران بودند که در نهایت ممکن است به همکاری‌هایی در زمینه‌های امنیتی و سیاسی نیز منجر شود. مقامات روسیه به شدت نگران همکاری‌های غرب و ایران هستند. گریگوری میرسکی، کارشناس روسی مطالعات خاورمیانه به واشنگتن پست گفته است که چند سال پیش من از یکی از دیپلمات‌های خودمان (روسیه) شنیدم که می‌گفت: یک ایران طرفدار آمریکا برای ما بسیار خطرناک‌تر از یک ایران هسته‌ای است. وی در تشریح این دیدگاه که بسیاری از نخبگان روسیه نیز درباره آن اجماع دارند اظهار داشت: نزدیکی ایران به غرب، برای روسیه، بازی با حاصل جمع صفر است و هر چه ایران به غرب بیشتر نزدیک شود، موضع روسیه ضعیف‌تر خواهد شد. وی با اشاره به امضای توافق‌های جدید هسته‌ای با ایران اظهار داشت: برای مقابله با این مسئله، روسیه باید یک اقدام پیش‌دستانه انجام دهد تا به ایران ثابت کند که روسیه متحد و شریکی قابل اعتماد و تنها قدرتی است که ایران می‌تواند به آن اطمینان و اتکا کند. (washingtonpost, 2015) امکان‌پذیری اجماع و سازگاری در مسئله نگرش روسیه به همکاری‌های ایران و غرب وجود دارد، هر چند وجهه اجماع آگاهانه در آن قوی‌تر است.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی روسیه در قبال ایران در رویکرد تلفیقی امکان‌پذیری اجماع و سازگاری و لفرام‌هانریدر قابل ارزیابی است. بر این اساس، در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی روسیه در مواردی که منافع اقتصادی، امنیتی و سیاسی حمایت و یا عدم حمایت از ایران با اجماع در میان نخبگان روسیه مواجه شود، آن تصمیم با پشتوانه داخلی مواجه است و دولت پوتین نیز با اعتماد به نفس بیشتری آن را دنبال می‌کند. البته در دوره ریاست جمهوری پوتین در بیشتر مواقع این اجماع آگاهانه و با در نظر گرفتن ابعاد مختلف آن بوده است. اما در برخی موارد نیز الزامات محیط بین‌الملل یا همان سازگاری به گونه‌ای است که ایجاد یک اجماع دستوری را ضروری می‌سازد. زمانی که اجماع دستوری باشد، تصمیمات سیاست خارجی روسیه از تزلزل و نوسان بیشتری برخوردار است. شناخت درست تصمیمات روسیه و آگاهانه یا دستوری بودن آن می‌تواند به دولت‌های دیگر برای اتخاذ موضعی مناسب در قبال روسیه کمک کند. با توجه به دیدگاه‌های متفاوت نخبگان روسیه اعم از اوراسیا‌گرایان و ملی‌گرایان، این تصمیم‌گیری‌ها متفاوت است. آنجا که تصمیمات نخبگان در روسیه در خلأ صورت نمی‌گیرد و همواره در حال تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بر و از محیط خود است؛ لذا تفکیک محیط داخلی سیاسی از محیط خارجی آن در عمل

غیرممکن است. هر چه تصمیمات اجماع شده در داخل با محیط خارجی سازگاری بیشتری داشته باشد، موفقیت بیشتری برای آن تصمیم بدست می‌آید و هرچقدر این تصمیمات با محیط بین‌المللی ناسازگار باشد می‌تواند پیامدهای جبران ناپذیری داشته باشد.

درباره سیاست خارجی روسیه در قبال ایران نیز می‌توان تلفیق اجماع و سازگاری را درک کرد. زمانی که منافع اقتصادی همکاری با ایران بر هزینه‌های سیاسی آن چیره می‌شود، روسیه از ایران حمایت می‌کند و در مواقعی که شرایط محیط بین‌الملل به گونه‌ای علیه ایران است، سیاست‌های خود را سازگار با محیط بین‌المللی اتخاذ می‌کند. این مسئله در برنامه هسته‌ای ایران و سامانه موشکی اس ۳۰۰ کاملاً مشهود است. البته میزان قدرت، نفوذ و اعتبار ایران نیز در اتخاذ برخی تصمیمات از سوی دولت روسیه اهمیت دارد که می‌توان آن را در حل بحران سوریه شاهد بود؛ چرا که ایران از قدرتمندترین بازیگران برای حل مسئله سوریه محسوب می‌شود و این مسئله به عنوان متغیری هم در میان نخبگان و تصمیم‌سازان سیاست خارجی وارد شده و هم به عنوان یک الزام در محیط بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود. با وجود این می‌توان گفت که سیاست خارجی روسیه در امکان‌پذیری تلفیق و اجماع به طور کلی نگاهی ابزاری و وضعیت‌گرایانه به ایران داشته است و نمی‌توان گفت که ایران برای روسیه همان ارزش و اهمیتی را دارد که اسرائیل برای آمریکا از آن برخوردار است. در واقع امکان‌پذیری در سیاست خارجی روسیه را اینگونه می‌توان تعبیر کرد که روسیه و نخبگان این کشور همواره در حال محاسبه سود و زیان همکاری با ایران هستند و هر چند دیدگاه اوراسیاگرایان روسی بر مبنای همکاری‌های استراتژیک با ایران است، اما به طور کلی به نظر می‌رسد اجماع کلی در روسیه و نیز الزامات بین‌الملل باعث شده است که این نگاه اتحاد استراتژیک با ایران در سیاست خارجی روسیه تقویت نشود. ضمن اینکه روس‌ها همواره نگران این هستند که در صورت بهبود روابط ایران با غرب، ممکن است تهران کمتر در مسیر منافع روسیه حرکت کند. در حالی که در آمریکا یک اجماع قوی درباره همکاری‌های استراتژیک با رژیم صهیونیستی و در روسیه یک اجماع قوی درباره اتحاد استراتژیک با سوریه وجود دارد که در نگاه مقایسه‌ای نمی‌توان مشابه این اجماع را در میان نخبگان روسی در قبال ایران دید؛ به عبارت دیگر، روسیه حاضر شد برای حفظ منافع متحد خود یعنی سوریه، برای کمک به بشار اسد، نیروی نظامی به سوریه اعزام کند، در حالی که روسیه در مقاطعی در سازمان ملل، برخی قطعنامه‌های تحریم علیه ایران را وتو نکرد و حتی از ابزار سیاسی برای حمایت از ایران استفاده نکرد. در حالی که در مقابل آمریکا در حمایت از رژیم صهیونیستی از هیچ ابزاری فروگذار نمی‌کند.

در عین حال نباید عامل نگاه ضدغربی پوتین و تمایلات وی به دولت‌های مستقل نظیر ایران و همچنین واقعیت‌های جدید در نظام بین‌المللی در تغییر نگاه نخبگان در روسیه را نادیده گرفت، دیدگاهی که ایران و روسیه را تا مرز یک اتحاد استراتژیک پیش برده است.

در نهایت با بررسی موقعیت و جایگاه ایران در عرصه بین‌الملل می‌توان به این نتیجه رسید که ایران و روسیه در مسیر اتحاد استراتژیک قرار دارند. همه شاخص‌هایی که می‌تواند روسیه و ایران را به متحدانی استراتژیک در نظام بین‌الملل تبدیل کند، وجود دارد. به نظر می‌رسد با توجه به افزایش پیچیدگی‌های تحولات بین‌المللی؛ همچنین تمایلات پوتین برای اتحاد استراتژیک روسیه با ایران، دو کشور بتوانند بر اختلافات و موانع موجود برای شراکت راهبردی فائق آیند. ضمن اینکه نقش جدید ایران در نظام بین‌الملل و به‌ویژه توافق هسته‌ای با ایران می‌تواند نخبگان روسیه را درباره منافع همکاری‌های راهبری با ایران به یک اجماع برساند. این اجماع می‌تواند بر روی نخبگان ایران نیز تأثیر گذاشته و دیدگاه منفی آنها در قبال روسیه را تحت تأثیر قرار دهد.

منابع فارسی

کتاب

- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۴)، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران، نشر قومس
- بیلینگتون، جیمز (۱۳۸۵)، روسیه در جستجوی هویت خویش، ترجمه مهدی سنایی، تهران، نشر ایراس
- سنایی، مهدی (۱۳۸۷)، روابط ایران و روسیه: مشکلات و دورنمای پیش‌رو، موسسه فرهنگی مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، ایراس
- سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۳)، اصول روابط بین‌الملل الف و ب، تهران، نشر میزان
- شاپلنتوخ، دمیتری (۱۳۹۴)، تصویر ایران از دید نخبگان روس از اواخر دوران شوروی تاکنون، ترجمه سعید خاوری نژاد، تهران، وزارت امور خارجه، اداره نشر

مقالات

- الهه کولایی، عقیقه عابدی (۱۳۹۶)، فراز و فرود روابط ایران و روسیه ۲۰۱۶-۱۹۹۰، مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۴۰
- علیرضا نوری (۱۳۸۶)، تحول در سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۲
- (۱۳۸۹)، عملگرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی پوتین، مجله سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲
- فرهاد عطایی، اعظم شیبانی (۱۳۹۰)، زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلتیک، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال چهارم
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۹)، روابط ایران و روسیه در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸: بسترها، عوامل و محدودیت‌ها، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۳، شماره ۶

خبرگزاری

- ساژین، ولادیمیر (۲۰۱۸)، به مناسبت سفر حسن روحانی به مسکو، اسپوتنیک، قابل دریافت در سایت اسپوتنیک ایران

English Resources

- Blagov,Sergei (2017),**Alliance with Syria tightens Russia’s Ties with Iran**, Asia Time, available at: www.atimes.com/article
- Chappell,Gareth (2010),**Turkey,Russia and Iran:Common Interests, ommon Positions?**, Reports and Analyses, Center for International Relations, available at: www.washingtonpost.com
- Koolae, Elaheh (2008), **Iran and Russia**, Conference on Russia and Islam, Edinburgh, pp. 1-12, Available at: <http://www.CRI.com>
- Wellman, A (2010), **Russia-Iran Foreign Relations**, American Enterprise Institute, Iran Tracker, available at: www.irantracker.org